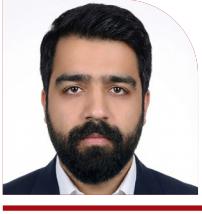
بی‌نظمی خودانگیخته

تأملی در باب ضرورت قانون اساسی، تنظیم‌گری و نهادها

فردریش آگوست فون هایک با تکیه بر ایده‌ی «نظم خودجوش» معتقد بود که قانون، برخاسته از سنت‌ها و قواعد عرفی است که به‌صورت تکاملی و از طریق تعاملات خودجوش فردی و بدون نیاز به طراحی آگاهانه یا مداخله‌ی دولت شکل می‌گیرد. در دیدگاه وی، قانون چیزی جز قواعد رفتاری عرفی نیست که طی نسل‌ها بر اساس تجارب مختلف گروه‌های اجتماعی تکامل یافته است؛ به‌عبارت‌دیگر، قانون انعکاس قواعد عرفی است و دولت یا هر نهاد مرکزی دیگری نباید در تدوین قوانین دخالت عمده‌ای داشته باشد. نتیجه‌ی منطقی این دیدگاه این است که نهادها[1]، قانون اساسی[2] و تنظیم‌گری[3] اهمیت کمتری دارند. اما

1. Institutions
2. Constitution
3. Regulation



علیرضا رعنائی

دانش‌آموخته‌ی دکتری اقتصاد پولی، دانشگاه شیراز

آیا می‌توان نگرش هایک را در تحلیل نظام‌های حقوقی و اقتصادی امروزی پذیرفت؟ در این نوشتار تلاش می‌شود ضمن واکاوی دیدگاه‌های هایک، کاستی‌ها و نقدهای وارد بر آن نیز بررسی شود.

۱- نهادها؛ پیش‌شرط یا نتیجه؟

هایک معتقد بود که قوانین، برخاسته از سنت‌ها و قراردادهای اجتماعی خودجوش هستند و نباید به‌صورت دستوری از سوی دولت تدوین شوند. اما همان‌طور که هاجسون در مقاله‌ی «در باب بنیان‌های نهادی قانون»[1] نشان داده است، چنین دیدگاهی نمی‌تواند به‌طور کامل توضیح دهد که چرا مردم قوانین را رعایت می‌کنند و چگونه ضمانت اجرایی آن‌ها تضمین می‌شود. هایک بر این باور است که قواعد اجتماعی از طریق فرایندی شبیه به یک انتخاب طبیعی، تکامل می‌یابند؛ اما همان‌طور که بیوکنن اشاره می‌کند، تکامل اجتماعی لزوماً منجر به کاراترین نهادها نمی‌شود. درواقع، بدون یک چارچوب تنظیم‌گر مشخص، قواعد اجتماعی می‌توانند به آشوب، عدم‌قطعیت و بی‌نظمی منجر شوند. برخلاف نگرش هایک، تنظیم‌گری دولتی در کنار نظم خودجوش، برای اطمینان از اجرای پایدار قواعد ضروری است. قواعد عرفی و نظم خودجوش به‌تنهایی برای ایجاد و حفظ یک نظام قانونی کارآمد کافی نیستند. هاجسون همچنین استدلال می‌کند که در جوامع پیچیده، قوانین نیاز به سازوکارهای رسمی و اجرایی دارند که تنها در چارچوب دولت و قانون اساسی قابل تحقق است. در واقع، حتی اگر برخی قوانین از عرف نشأت بگیرند، بدون نهادهای

1. On the Institutional Foundations of Law

تکامل اجتماعی لزوماً منجر به کاراترین نهادها نمی‌شود. درواقع، بدون یک چارچوب تنظیم‌گر مشخص، قواعد اجتماعی می‌توانند به آشوب، عدم‌قطعیت و بی‌نظمی منجر شوند. برخلاف نگرش هایک، تنظیم‌گری دولتی در کنار نظم خودجوش، برای اطمینان از اجرای پایدار قواعد ضروری است.

قضایی و تنظیم‌گری رسمی، این قوانین نه الزام‌آور خواهند بود و نه قابلیت اجرا خواهند داشت. هایک بر این باور است که قواعد اجتماعی از طریق یک فرایند خودجوش شکل می‌گیرند و تنها نقش دولت، تأیید و اجرای این قواعد است. اما این نگاه، از یک نقص اساسی رنج می‌برد: نهادها و چارچوب‌های قانونی داده‌شده[1] نیستند، بلکه خود محصول فرایندهای اجتماعی و تاریخی خاصی هستند که نیازمند طراحی و تنظیم‌گری هستند. به‌عبارت‌دیگر، نظم نهادی پیش‌شرط ظهور بازار و سایر تعاملات اجتماعی است و نه صرفاً یک نتیجه‌ی آن‌ها.

۲. قانون اساسی و نقش آن در تضمین حقوق و آزادی‌ها

یکی از نقاط ضعف دستگاه نظری هایک، بی‌توجهی به نقش قانون اساسی در ایجاد ثبات نهادی است. برخلاف تصور او که قانون اساسی را صرفاً بازتابی از قواعد عرفی می‌داند، جیمز بیوکنن در اثر خود «اقتصاد قانون اساسی»[2] به‌وضوح نشان می‌دهد که قانون اساسی نقشی کلیدی در تعیین قواعد بازی اقتصادی و سیاسی دارد.

1. Given
2. Constitutional Economics

بازارها، بدون یک چارچوب نهادی مشخص، نمی‌توانند عملکرد پایداری داشته باشند. در صورت فقدان قانون اساسی، ممکن است گروه‌های قدرتمند قواعد را به نفع خود تغییر دهند و این امر به نابرابری و بی‌ثباتی اقتصادی منجر شود. بنابراین، برخلاف تصور هایک، قانون اساسی نه‌تنها مانعی برای آزادی اقتصادی نیست، بلکه چارچوبی است که آزادی اقتصادی را ممکن می‌سازد. هایک در تحلیل پدیده‌های اجتماعی به‌طور دقیق نمی‌تواند نقش قدرت‌های مرکزی و نهادهای رسمی را تبیین کند. برخلاف باور طرفداران نظم خودجوش که معتقدند قانون اساسی را باید به نفع قواعد عرفی کنار گذاشت، اتفاقاً این قانون اساسی است که به‌عنوان یک مجموعه‌ی قوانین بنیادین، مانع از آن می‌شود که قدرت‌های اقتصادی و سیاسی، از عرف‌های حقوقی سوء استفاده کنند. همچنین، مطالعات تاریخی نیز نشان می‌دهند که قواعد و قوانین تنها از طریق عرف‌های حقوقی تکامل نیافته‌اند؛ بلکه نهادهایی مانند دولت‌ها، دادگاه‌ها و قانون‌گذاران نقشی کلیدی در تدوین و اجرای آن‌ها داشته‌اند. قرائت هایک از نظم خودجوش، قادر به تبیین پیچیدگی‌های واقعی شکل‌گیری نهادهای حقوقی نیست و نیاز به یک رویکرد ترکیبی از نهادهای رسمی و غیررسمی دارد.

۳- تناقض در تحلیل نظم خودجوش

هایک در آثار متأخر خود نظم خودجوش را به‌عنوان بهترین سازوکار برای تنظیم امور اقتصادی معرفی می‌کند، اما هم‌زمان اشاره می‌کند که بدون یک دولت حداقلی، این نظم نمی‌تواند پایدار بماند. این تناقض از آنجا ناشی می‌شود که هایک، از یک

سـو، نـظـم خـودجـوش را بـه‌عـنـوان راه‌حـلـی بـرای تنظیم جامعه معرفی می‌کند، اما از سوی دیگر، برای اجرای آن به یک چارچوب قانونی نیاز دارد. ایـن پـرسـش مـطـرح مـی‌شـود کـه اگـر قـانـون محصولی خـودجـوش اسـت، پـس چـرا بـایـد دولـت آن را تضمین کند؟ نقد دیگر ایـن اسـت که هایک میان دو مفهوم تکامل داروینی و نظم خودجوش تفاوت قائل نمی‌شود. او تصور می‌کند که فرایندهای اجتماعی مـشـابـه فـرایـنـدهـای زیـسـتـی عمل می‌کنند، در حالی که هاجسون (۱۹۹۶) نشان داده است که تکامل اجتماعی، برخلاف تکامل زیستی، تحت تأثیر انـتـخـاب‌هـای آگـاهـانـه و مـداخـلات تنظیمی است.

هایک در آثار متأخر خود نظم خودجوش را به‌عنوان بهترین سازوکار برای تنظیم امور اقتصادی معرفی می‌کند، اما هم‌زمان اشاره می‌کند که بدون یک دولت حداقلی، این نظم نمی‌تواند پایدار بماند. این تناقض از آنجا ناشی می‌شود که هایک، از یک سو، نظم خودجوش را به‌عنوان راه‌حلی برای تنظیم جامعه معرفی می‌کند، اما از سوی دیگر، برای اجرای آن به یک چارچوب قانونی نیاز دارد.

۴- هایک و شکست بازار

یکی دیگر از مشکلات نظریه‌ی هایک ایـن اسـت کـه او درحـالی‌کـه هرگونه مـداخـلـه‌ی دولـت را نقد می‌کند، اما نسبت به شکست‌های بازار و اثرات خارجی آن سکوت می‌کند. به‌عنوان مـثـال، بـازارهـا قـادر بـه حـل معضلاتی مانند آلـودگی، انحصارات و توزیع ناعادلانه‌ی منابع نیستند. تنظیم‌گری دولتی

برای مقابله با این مشکلات ضروری است، اما هایک در کتاب اساس آزادی، هرگونه مداخله را تهدیدی برای آزادی اقتصادی می‌داند. این در حالی است که شواهد تاریخی نشان داده‌اند که برخی از تنظیم‌گری‌های دولتی، مانند قوانین ضدانحصار، نه‌تنها رقابت را کاهش نمی‌دهند، بلکه آن را تقویت می‌کنند.

۵- نتیجه‌گیری؛ عبور از قانون اساسی ممکن نیست

هرچند که هایک در دفاع از نظم خودجوش و اهمیت قواعد عرفی استدلال‌های مهمی مطرح کرده است، اما در تحلیل نهایی، نمی‌توان از اهمیت نهادهای قانونی، تنظیم‌گری و قانون اساسی چشم‌پوشی کرد. نظریات بیوکنن درباره‌ی اقتصاد قانون اساسی و تحلیل‌های هاجسون درباره‌ی ضعف خودتنظیمی عرفی، نشان می‌دهند که یک سیستم حقوقی پایدار، نیازمند ترکیبی از قواعد عرفی و نهادهای رسمی است. در غیاب این نهادها، اجرای قوانین دچار مشکل می‌شود و نظم اقتصادی و اجتماعی پایدار نخواهد ماند. در نهایت می‌توان گفت نگرش نظم خودجوش و عبور از قانون اساسی، نگاهی ناقص و ناکارآمد است. اگرچه عرف و نظم خودجوش در ایجاد برخی قواعد اجتماعی نقش دارند، اما در جوامع پیچیده، بدون نهادهای رسمی، تنظیم‌گری و چارچوب قانونی مشخص، امکان حفظ این قواعد و اجرای آن‌ها وجود ندارد. قانون اساسی نه‌تنها به‌عنوان یک ابزار تنظیمی، بلکه به‌عنوان پیش‌نیازی برای ثبات اقتصادی و اجتماعی عمل می‌کند. ازاین‌رو، عبور از قانون اساسی، نه‌تنها قابل‌دفاع نیست، بلکه زمینه‌ساز بی‌نظمی و تضعیف حقوق فردی و اجتماعی خواهد شد.

